



نگاهی به نظر منتقدان خارجی درباره فیلم
«نویسنده پشت پرده»

یک تریلر سیاسی

مترجم: احمد فاضلی شوشی



فیلم نویسنده پشت پرده آخرین فیلم رومن پولانسکی است. فیلمی که منتقدان آن را در ژانر تریلرهای سیاسی قرار می‌دهند، هم به سبب موضوع آن و هم به سبب شباهت میان شخصیت اصلی فیلم، آدام لانگ، با تونی بلر. البته این نکته‌ای است که نویسنده فیلمنامه، رابرت هریس، که اتفاقاً از رمان خودش اقتباس کرده، آن را رد نمی‌کند. آن چه در پی می‌آید، گزیده‌ای از نظرات منتقدان سایت‌ها و نشریات مختلف درباره فیلم و عمدتاً قصه آن است.

● دین فارسی / سایت چاد

دین فارسی با اشاره به شباهت همه جانبه لانگ با تونی بلر به استثنای نامشان به دنیای خارج از فیلم و ماجرای که بر پولانسکی گذشته‌نقب می‌زند. او تلاش لانگ در مبارزه با قانون بازگرداندن مجرم به کشورش را برای محاکمه شدن اعتراف‌گونه پولانسکی بر مسئله‌ای می‌داند که خود نیز از آن ضربه خورده است. فارسی همچنین می‌گوید چنان چه مخاطب از این شباهت‌ها بی‌خبر باشد و فیلم را فقط به عنوان یک فیلم نگاه کند، خواهد دید حاصل کار هوشمندانه، مهیج و خنده‌آور است و قصه آن به خوبی بازگویی شده است. این منتقد همچنین بر این باور است که اقتباس از رمان ناشناس و به فیلم در آوردن آن از سوی پولانسکی اثری به وجود آورده که هم به قواعد گونه‌تیلر واقف است و هم این قراردادها را به سخره می‌گیرد.

● درک الی / سایت وراثتی

درک الی درباره مسئله اقتباس سینمایی از رمان رابرت هریس می‌نویسد: بهترین چیزی که می‌توان درباره فیلم رومن پولانسکی گفت، این است که مخاطبان نیازی ندارند اصل رمان را بخوانند. به جز چند مورد و تلخیص ناگزیر اثر ابرای سینما تقریباً همه چیز روی پرده هست؛ صفحه به صفحه قصه و خط به خط گفت‌وگوها. این یکی از پایبندترین اقتباس‌های سینمایی به اصل داستان مورد اقتباس است. الی همچنین معتقد است در فیلم نویسنده پشت پرده همه اجزای لازم برای یک تریلر سیاسی پر سروصدا حاضرند؛ فساد در رأس قدرت، مجموعه شخصیت‌های اغواگر و مشکوک و نظایر اینها. اما از نظر این منتقد در یک ساعت اول فیلم روند داستان آن طوری نیست که جوی درباره داستان مهم‌تری پشت ماجرای اصلی فراهم سازد. پولانسکی صرفاً نثر نه‌چندان برجسته هریس را مستقیماً بر پرده منتقل کرده و اگر چه در نیم ساعت پایانی، فیلم ریتم تندی می‌گیرد، پس از آشکار

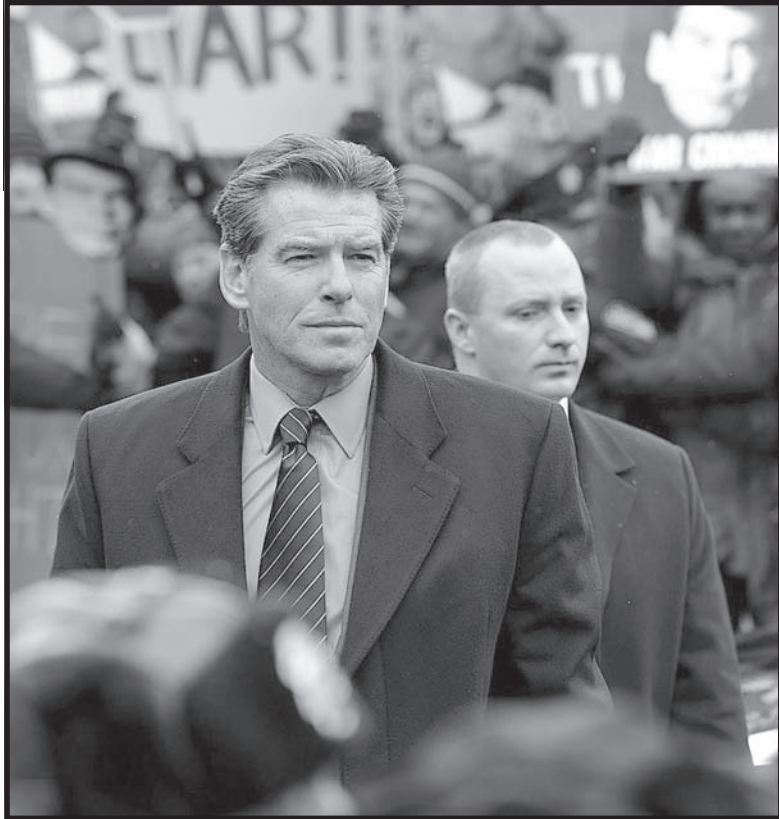
می‌شود و نویسنده گام به گام به کشف راز نائل می‌آید.

فضا سازی از جمله مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عناصر روایت در فیلم نویسنده پشت پرده به شمار می‌آید. اغلب زمان فیلم در جزیره‌ای حوالی نیویورک و در خانه‌ای زیبا و مدرن اما محصور در یک کمربند نامرئی امنیتی می‌گذرد. فضای دورافتاده و بی‌روح جزیره در تلفیق با معماری هراس‌آور منزل مسکونی لنگ به نوعی ایجاد احساس خفقان و محبوس‌شدگی را در مخاطب پدید می‌آورد. به اینها باید هوای همیشه ابری و خاکستری جزیره و همراهی دائمی باران و توفان در اطراف خانه را افزود که حسی از عدم تعادل، بی‌ثباتی و نزدیک بودن فاجعه را القا می‌کند. نمای تکرار شونده جارو کردن بی‌فایده محوطه و حیاط خانه توسط مستخدم، که باران و توفان همیشگی تمامی تلاش‌های او را بر باد می‌دهد، گواهی بر این مدعاست که رازها و دسایس پنهان در این خانه هرگز قابل پوشش دادن و لاپوشانی نیستند و عاقبت پرده بر افتد و رازها بر ملا شود.

نقطه عطف دیگر قصه در سکانس رویارویی نویسنده با پیرمرد ساکن جزیره (با بازی ایلاوی والاک) رخ می‌دهد. در این فراز پیرمرد ناخواسته اطلاعاتی درباره آن چه در اطراف می‌گذرد و به ویژه معماری مرگ مشکوک مایکل مک آرا (نویسنده اولیه کتاب خاطرات لنگ) ارائه می‌دهد. از اینجا به بعد نویسنده پی می‌برد که ناخواسته وارد بازی پیچیده و خطرناکی شده که حتی جان او را هم به خطر خواهد انداخت. اما برای کنار کشیدن دیر شده و او چنان آلوده این بازی شده که نتواند بی‌عید به نظر می‌رسد. بخش دیگری از جذابیت‌های داستان به شخصیت‌پردازی دو کاراکتر نویسنده (با نقش آفرینی اوآن مک گرگور) و روث همسر لنگ (الیویا ویلیامز) مربوط می‌شود. روث پیچیده‌ترین شخصیت قصه است که در پایان مشخص می‌شود در پشت پرده، صحنه گردان اصلی ماجرا بوده و شخصیت بذله‌گو، باهوش و کنجکاو نویسنده در برخورد با روث، بخش عمده‌ای از بار درام قصه را پیش می‌برد. نزدیک شدن این دو شخصیت به یکدیگر نه تنها برخی گره‌های اصلی را می‌گشاید، که در عین حال گره‌های تازه‌ای به وجود می‌آورد. این ارتباط دو جانبه مانند چینش قطعات یک پازل در کنار یکدیگر و در جای مناسب، به حل معماها می‌انجامد.

اما ضعف اصلی فیلمنامه نویسنده پشت پرده در سادگی بیش از حد پیرنگ داستانی است که برای یک تریلر سیاسی و پیچیدگی‌های طبیعی آن، نامتعارف به نظر می‌رسد. علاوه بر آن تقسیم‌بندی اطلاعات و زمان و نحوه ارائه آنها به مخاطب، آشفته و دور از انتظار است. در عین حال اشارات و کنایه‌های مستقیم و غیرمستقیم فیلمنامه به برخی جریان‌های سیاسی روز جهان، چنان خام‌دستانه صورت گرفته که از فیلم‌ساز کارکنته‌ای چون پولانسکی بعید به نظر می‌رسد.

جایی اواخر فیلم درمی‌یابیم که راز نهفته در خانه نخست‌وزیر، که به جوهره اصلی درام فیلمنامه نیز بدل شده، در سطرهای اولیه فصول متعدد کتاب زندگینامه لنگ که توسط مایکل مک آرا نگاشته شده نهفته است. یکی از شخصیت‌ها این جمله را بر زبان می‌راند: «همه چیز در آغاز است.» اما این مقدمه‌چینی‌ها با پایان‌بندی نجسب و قابل پیش‌بینی فیلم بر باد می‌رود و نشان می‌دهد که در واقع، هر آن چه در آغاز بوده می‌تواند در پایان فنا شود.



فیلم، زمینه زمستانی‌اش و اتفاقات ناخوشایندی که در جریان ساخت فیلم *ابرای پولانسکی* -م روی داد، آدم انتظار دارد فیلم *نویسنده پشت پرده* فیلمی تیره و تاریک باشد. در حقیقت، با مقایسه این فیلم با برخی فیلم‌های اول پولانسکی متوجه می‌شویم این فیلمی مفرح است. در اینجا هیچ چیزی نمی‌بینید که همتای جو مصیبت‌بار و بیمارگونه فیلم *مکبث*، یا فضای تنگ و تاریک فیلم *بن بست* یا تنش‌ها و خشونت موجود در *چاقو در آب* باشد. در این فیلم همچنین از تلخی‌های موجود در قسمت‌هایی از *پیانست* خبری نیست. *نویسنده پشت پرده* را باید نسخه پولانسکی از قصه‌های کارآگاهی ریموند چندلر بدانیم. مک‌ناب سپس به شخصیت‌پردازی‌های فیلم اشاره می‌کند. به نظر او شخصیت نویسنده همانند قهرمان‌های فیلم‌های هیجاک‌اک است، آدم‌های عادی که به ناگاه خود را گرفتار در توطئه‌های خبیثانه و پیچیده می‌بینند. قهرمان این فیلم بر طبق قواعد فیلم‌های تریلر، هم تعقیب کننده است و هم تعقیب شده. او مطمئن است که نویسنده قبلی به قتل رسیده و در تلاش برای یافتن علت این جنایت خود را طعمه می‌کند. لانگ انسانی مغرور و از خود راضی است، او هم در زندگی شخصی و هم سیاسی‌اش انسان فریبکاری است. با این همه با او همدردی می‌کنیم. روث، همسر او، نیز زن بارآمده‌ای به نظر می‌رسد؛ زبان‌گرنده‌ای دارد، اما زود روشن می‌شود که او از این زبان نیشدار برای پنهان کردن آسیب‌پذیر بودن خود بهره می‌برد... با بیشتر شدن گره‌های داستان و افزایش سوءظن نویسنده، شخصیت‌پردازی تصنعی‌تر می‌شود. رابطه به دقت پرداخت شده میان نویسنده، لانگ و همسرش کم‌کم جای خود را به قصه‌پردازی کلی‌نگرتر می‌دهد. جنبه سیاسی فیلم نیز کم‌تر اثر می‌شود و بحث درباره این که آیا یک رهبر سیاسی غربی باید از نظر قانونی پاسخ‌گوی جنایات جنگی باشد، هم‌زمان با وارد شدن ما به حیطه قراردادهای معمول تریلرهای توطئه رنگ می‌بازد. البته این حس هم وجود دارد که پولانسکی به عمد قراردادهای تریلر را به سخره می‌گیرد. فیلم *نویسنده پشت پرده* تریلری سنتی است که از دوربین روی دست و پرتکان استفاده نمی‌کند، و به همان اندازه که به سیر وقایع می‌پردازد از شخصیت‌پردازی نیز غافل نمی‌ماند. شاید این فیلم خیلی قراردادی به نظر آید، اما ویژگی‌های ژانر گریزی نیز در آن است که باعث می‌شود فیلم در ذهن بماند.

● کیت موئیر / سایت تایمز آنلاین

کیت موئیر چنین می‌نویسد: رومن پولانسکی ما را به جای ناامنی می‌برد، به یک ناکجا آباد... [اما با فیلمی روبه‌رویم که در آن حقیقت بسان مه همیشه حاضر در جزیره بی‌شکل است. اما جست‌وجوی آن پولانسکی را قادر می‌سازد در مفاهیم گناه، تبعید و فریبکاری کنکاش کند... هیچ چیز برای پولانسکی از حبس کردن شخصیت‌ها و نقب زدن به درونشان برای کشف حقیقت خوشایندتر نیست. در این فیلم رازهاست که از گوشه و کنار نشت می‌کند. *نویسنده پشت پرده* می‌داند که پا در کفش همتای خود کرده و ترجمان تصویری این مثل را در صحنه مربوط به دمپایی‌های نویسنده مقتول که زیر تخت‌خواب اوست به وضوح می‌بینیم. فیلم با خشونت پایان می‌یابد و فساد را در هوا و تردید را در ذهن مخاطب منتشر می‌کند.

شدن حقایق، حس کشف بزرگی در مخاطب ایجاد نمی‌شود. الی در پایان با اشاره به غیبت محسوس موسیقی الکساندر دسپلات در یک ساعت اول فیلم نقد خود را با این عبارت پایان می‌دهد: آن چه این فیلم به شدت نیازمند است، بازنگری کامل سینمایی و البته مقداری اکشن است که فیلم را پیش ببرد.

● آن هورنادی / نشر به واشنگتن پست

آن هورنادی نقد خود را با این تیتیر آغاز می‌کند: *نویسنده پشت پرده* رومن پولانسکی در تعلیق استادی می‌کند. هورنادی فیلم را تریلری استادانه می‌داند که یادآور فیلم کلاسیکی همچون *همه مردان رئیس جمهور* و فیلم متأخرتری همچون *مایکل کلایتون* است. او می‌گوید: پولانسکی چنان ساده فیلمی به این خوبی کارگردانی کرده که اغراق درباره خوبی‌های فیلم را دشوار می‌کند... پولانسکی به آرامی مخاطب را وارد تار و پود قصه‌ای می‌کند که بر کاغذ به شکل مضحکی ساختگی می‌نماید، اما با کار دقیق کارگردان، با جزئیاتی بی‌خطا، بازی‌های متقاعد کننده و قدرت پیش‌بینی غیرتصنعی جان می‌گیرد. هورنادی همانند دیگر منتقدان به شباهت شخصیت نخست‌وزیر فیلم با بلر اشاره می‌کند، اما بر خلاف دیگر منتقدان از بیل و هیلاری کلینتون، دیک چنی و کارهای مخفی افراد و گروه‌هایی چون هالیبرتون و کارلایل گروپ نیز نام می‌برد که فیلم آنها را نیز به ذهن متبادر می‌کند. ضمن آن که سؤال‌های بجایی را در مخاطب ایجاد می‌کند.

در فیلم جدید رومن پولانسکی لحظه‌ای هست که قهرمان فیلم نسبت به رازی که اخیراً کشف کرده می‌گوید: «می‌دونی این چقدر مهمه؟» و باید اعتراف کنم که نه، نه، متأسفانه نمی‌دانم. اینها جملات آغازین کریس نایت منتقد ناسیونال پست درباره فیلم *نویسنده پشت پرده* است. او ادامه دهد: *نویسنده پشت پرده* به حوادث مهمی می‌پردازد؛ نخست‌وزیر سابق انگلیس که متهم به جنایات جنگی است و زندگینامه‌نویسی که به شکلی مرموز در آب‌های ماساچوست غرق شده، و با این وجود فیلم چنان بر محور جزئیات ریز و مسائل اتفاقی و بدون پیش‌زمینه می‌چرخد که انسان حس می‌کند تا آخرین لحظه فیلم در این بیشه‌زار گم شده است... با حادثه‌تر شدن مشکل لانگ، *نویسنده پشت پرده* نیز وارد محفل او می‌شود و همان جایگاهی را کسب می‌کند که نویسنده قبلی داشت. در بحبوحه این اتفاقات و اغواگری همسر نخست‌وزیر و هوای توفانی منطقه، وقت مناسبی است برای این که روایت فیلم به نقطه اوج برسد. اما پولانسکی همچنان به حفظ روند نسبتاً سرد فیلم قناعت می‌کند. مک‌گور سوار بر دوچرخه با شخصیتی روبه‌رو می‌شود که اطلاعات فراوانی دارد؛ اتومبیلی قرض می‌کند که در حافظه مکان‌یاب GPS آن سرنخ‌های دیگری می‌یابد؛ و عکس‌هایی پیدا می‌کند که نشان می‌دهند افراد خاصی که مدعی‌اند همدیگر را نمی‌شناسند، دوستان قدیم و یار غار هم بوده‌اند. درک می‌کنید اینها چقدر مهم است؟ من هم درک نمی‌کنم. فیلم *نویسنده پشت پرده* یادآور تریلرهای سیاسی دهه ۷۰ همانند *سه روز کندور* است، اما در به هم آمیختن سیاست و تریلر، به سیاست بیشتر تکیه می‌کند. همه چیز در این فیلم هست، اما نظم خوبی نگرفته‌اند.

● جفری مک‌ناب / نشر به ایندپندنت

مک‌ناب درباره این فیلم چنین اظهار نظر می‌کند: با توجه به موضوع